



معرفی کتاب

خانم معلّم و آقای نقّاش



هانیه وهابی

«خانم معلّم نقّاشی غزاله را برداشت. به بچه‌ها نشان داد و گفت: «چه کسی تا حالا پرنده‌ای مثل این پرنده و خورشیدی مثل این خورشید دیده است؟» هیچ‌کس ندیده بود. خانم معلّم دوباره گفت: «توی نقّاشی هر چیز وقتی قشنگ است که مثل خودش باشد!» اما غزاله نقّاشی‌اش را آن شکلی که کشیده بود دوست داشت. آقای نقّاش هم نگاه می‌کرد. غزاله می‌خواست نقّاشی‌اش را کامل کند.»

اگر می‌خواهید ادامه‌ی داستان را بدانید، حتماً این کتاب را بخوانید. نقّاشی غزاله تمام شد. آقای نقّاش رفته بود اما یک بیست زیر نقّاشی بود، یک بیست که شبیه بیست‌های دیگر نبود. شبیه به یک پرنده بود، پرنده‌ای که شبیه هیچ پرنده‌ی دیگری نبود.

مخاطبان این داستان کودکانی هستند که شاید بارها از سوی بزرگ‌ترها به جرم کشیدن آنچه شبیه به واقعیت نیست محکوم شده باشند. درک کودک از دنیای اطرافش بسیار متفاوت است. به علت همین درک متفاوت و حسّ تخیل است که دست به آفرینش‌های گوناگونی می‌زند که شاید برای بزرگ‌سالان که سال‌هاست از دنیای او فاصله گرفته‌اند گنگ و مبهم باشد.

داستان خانم معلّم و آقای نقّاش به خوبی توانسته است با توصیف دنیای غزاله، به این تفاوت‌ها و مشکلاتی که برای کودکان ایجاد می‌شود اشاره کند.



نویسنده: علی سیدآبادی

ناشر: شب‌اويز، ۱۳۹۳